

ایستادگی با سلاح صبر و استقامت

الهام یوسفی - روزهای انقلاب، روزهای عجیبی بود. هیچ کس دلش طاقت نمی‌آورد در خانه بنشیند و به جمعیتی که برای رسیدن به هدف مشترک شان با هم متحد شده بودند نپیوندد. عکس‌های راهپیمایی‌ها را نگاهی بیندازید؛ انگار همه آمده‌اند! آن روزها زنان هم در هر موقعیتی از مبارزه حضور جدی داشتند. در تظاهرات با کودکی که در آغوششان بود، در زیرزمین‌های خانه‌ها همراه برادران و شوهرانشان برای چاپ اعلامیه‌های امام(ره)، در آماده کردن راهی کردن پسران و شوهرانشان برای شرکت در مبارزات انقلابی و... حضور زنان از ابعاد فراوانی حائز اهمیت بود و به حرکت انقلاب معنا می‌بخشید به همین دلیل و به مناسبت دهه فجر انقلاب اسلامی، بخشی از حرکت‌های آشکار و پنهان این مبارزان گمنام را یادآوری می‌کنیم.

حضور آشکار در صحنه مبارزه

شاید ظاهر قضیه این بود که همه زنان و دختران همپای شوهران، پدران و برادران خویش در فعالیت‌های انقلابی مثل نوشتن شعار علیه طاغوت یا پخش اعلامیه‌های امام خمینی(ره) و... حضور نداشتند، اما خوب که دقت کنید سهم آن‌ها در پیروزی این انقلاب، کمتر از سهم مردان نبوده است، عده‌ای از زنان و دختران همپای مردان محله و همراه برادران و همسران و پدرانشان، مشغول نوشتن شعارهای انقلابی بر دیوارها بودند. علاوه بر این در آستانه انقلاب، وقتی صحبت از تظاهرات، راهپیمایی، اعتصاب‌ها و حرکت‌هایی از این قبیل بود، دختران و زنان انقلابی، فارغ از اعتقادهای ظاهری، با پای مردان در این مراکز و فعالیت‌ها حضور داشتند. این حرکت نه تنها از سوی رهبران مذهبی جامعه و در راس آنان امام خمینی(ره) مورد مخالفت قرار نمی‌گرفت بلکه پیام‌های تحسین آمیز و تشویق‌ایشان خطاب به زنان سبب استحکام حرکت و استقامتشان شد، تا آن‌جا که روز به روز بر تعداد این دختران و زنان فعال افزوده می‌شد. اوج شکوه این حرکت را در حادثه جمعه سیاه ۱۷ شهریور تهران و تعداد زن‌ها در فهرست شهدای آن روز خونین مشاهده می‌کنیم، در خاطرات یکی از زنان انقلابی آمده بود که چطور قبل از رفتن به راهپیمایی غسل شهادت می‌کردند و فرزندانشان را به خداوند می‌سپردند و راهی خیابان‌ها می‌شدند با این آگاهی که شاید بازگشتی در کار نباشد.

صبوری و سکوت در راه خدا

شاید بر بیراه نباشد اگر بگوییم با همه همراهی‌ها و حضور آشکار زنان در عرصه مبارزه، مهم‌ترین رفتار آن‌ها صبوری بی‌پایان و تحمل شهادت عزیزان شان بود. پدرها، همسرها و پسرها و برادرهایی که به میدان مبارزه راهی می‌شدند و همسران و مادران و خواهران شان به آن‌ها اطمینان می‌دادند که باز نبودشان را به دوش خواهند کشید. بعدها که پیکرهای بی‌جان این عزیزان وطن روی سنگفرش‌های خیابان می‌افتاد، نشانی از پشیمانی در چهره شکسته مادران و همسران شان نبود، آن‌ها برای هدف و آرمان بزرگ تری بهترین عزیزان شان را تقدیم راه خدا و آرمان امام(ره) کرده بودند. آن هم در شرایطی که حتی اجازه سوگواری به آن‌ها داده نمی‌شد و در نهایت شهیدانشان مخفیانه و بدون مراسمی به خاک سپرده می‌شدند.

همراه همه مردان سرزمین

زنان علاوه بر حضور در عرصه راهپیمایی‌ها، در خانه‌های کوچک و محقر خود نوارهای سخنرانی را مخفی و تکثیر می‌کردند، افرادی را که حین راهپیمایی از دست مأموران فرار می‌کردند پناه می‌دادند و حتی در شرایط حساس و بحرانی آن زمان، جرات‌های مجروحان حوادث انقلاب را مداوا می‌کردند. در روایتی دیگر، یکی از زنان مبارز می‌گفت: «آن روزها که همه جابر از اعلامیه‌های امام(ره) بود ما دستگاهی برای چاپ و تکثیر اعلامیه‌ها نداشتیم، خواهرم که خط خوبی داشت روی برگه استنسل اعلامیه را می‌نوشت بعد آن برگه را روی چوب یا شیشه می‌گذاشتیم و برگه سفید را هم روی آن قرار می‌دادیم و با غلتک رنگ را پخش می‌کردیم تا نوشته‌ها روی برگه سفید چاپ شود، بعد از تکثیر اعلامیه‌ها را به برادر می‌دادیم تا پخش کند.» در میان زنان انقلابی، کم نیستند روایانی که از مبارزاتی این چنینی خاطره‌های فراوان به یاد دارند.

حرکت‌های کوچک بزرگ

روایت زنانه دیگری هست که می‌گوید حتی زنان در خانه‌ها با موج انقلاب چگونه همراه می‌شدند: «در یکی از آن شب‌هایی که صدای گلوله، سکوت کوچه‌ها را می‌شکست، طبق قرار قبلی با زنان همسایه تصمیم گرفتیم در خانه‌هایمان را نیمه‌باز بگذاریم تا اگر جان یکی از جوانان محله به علت تعقیب نظامیان طاغوت و عوامل ساواک به خطر افتاد به راحتی به یکی از خانه‌های ما پناه آورد که اتفاقاً همین هم شد و یکی از جوانان که حین نوشتن شعارهای انقلابی روی دیوار با نیروهای ساواک مواجه شده بود پس از تعقیب و گریزی نسبتاً طولانی به منزل یکی از همسایگان که پیروزی شیردل بود، پناه آورد. لحظاتی بعد زمانی که ساواکی‌ها برای یافتن او به در منازل ما آمدند پس از جست‌وجوی بسیار از نبود او در خانه‌های ما سراغ منزل پیرزن رفتند، اما آن پیرزن به حدی جسورانه مقابل ساواکیان ظاهر شد که آنان جرئت ورود به خانه او را نیافتند و در نهایت دست خالی بازگشتند.»

تلاش بی‌پروا برای آگاه‌سازی روستاییان

«صدیقه ریاحی»، در سال‌های انقلاب، دانشجوی دانشگاه تربیت معلم زاهدان بوده است، او درباره فعالیت‌های انقلابی‌اش می‌گوید: «وظیفه خود می‌دانستم که مثل هر انسان با ایمان دیگری آرام‌نشینم و اقداماتی برای سرنگونی رژیم و آگاه کردن مردم با شخصیت و جودی امام خمینی(ره) انجام دهم. یکی از آن اقدامات پخش کردن نوارهایی از سخنان امام(ره) در بین دانشجویان و پخش اعلامیه‌ها در دیگر مدارس سطح شهر بود؛ من و دوستانم اولین نشریه انجمن اسلامی را در تربیت معلم زاهدان منتشر کردیم. همیشه در خطر بودیم چون توسط نیروهای ساواکی شناسایی شده بودیم و امکان داشت هر لحظه دستگیر شویم ولی این عوامل باعث نمی‌شد که دست از اهدافمان برداریم، اراده‌اسخ و عزم فولادین داشتیم. یاد می‌آید زمانی که برای دیدن خانواده‌ام در روستای «سه کوهه» زابل رفتم همه نوارها و اعلامیه‌ها را با خود به روستا بردم و بین مردم پخش کردم. مردم روستا مشتاقانه اعلامیه‌ها را از ما می‌گرفتند چرا که ظلم و ستم‌های خان‌های روستا طاقشان را تمام کرده بود و خواستار نابودی نظام شاهنشاهی بودند. خانواده‌ام همیشه نگرانم بودند و می‌ترسیدند توسط خان‌های روستا شناسایی شوم به همین دلیل مرا به زاهدان فرستادند تا از دید خان‌ها دور باشم. بعد از پیروزی انقلاب هم اولین کاری که کردم به دادگاه انقلاب زاهدان رفتم و از قاضی خواستم تا زمین‌های مردم را که توسط خان‌ها غصب شده بود از آن‌ها پس بگیرد، ما به کمک دادگاه توانستیم زمین‌های مردم روستایمان را به آنان بازگردانیم. خدا می‌داند که به ثمر نشستن این کار چقدر برایمان لذت‌بخش بود.»



توزیع شبانه اعلامیه

«زهرا قمری» بانوی فعال انقلابی هم خاطراتش را از آن روزها بیان می‌کند: «من به دلیل داشتن فرزند کوچک قادر به شرکت در تظاهرات نبودم اما در منزل اعلامیه‌های امام(ره) را به همراه فرزندم دست‌نویس و با دستگاه‌های کپی جوهری تکثیر و شبانه توزیع می‌کردیم. گاه به همراه بعضی از خواهران انقلابی نوار سخنرانی‌های امام را گوش می‌دادیم و آن را مکتوب و بعد توزیع می‌کردیم؛ این نوارها و اعلامیه‌ها معمولاً از طریق دیگر همکاران و برادر همسر به دست ما می‌رسید. به یاد دارم قبل از انقلاب عکس امام خمینی(ره) را به دیوار نصب کرده بودیم و در یکی از روزها فرد دوره‌گردی که در واقع مخبر بود، برای خرید نان خشک به در منزل ما آمد و درباره آن عکس از من سوال کرد. من نیز با شور از اهداف امام(ره) برای او صحبت کردم و غافل از همه جا به او گفتم که اگر خواهان اعلامیه امام خمینی(ره) هستید آن را در اختیار شما قرار خواهیم داد. بعد از چند روز به منزل یکی از دوستان رفتم و بعد از بازگشت متوجه شدم لای در باز است و پاکتی حاوی نامه تهدیدآمیز در منزل ما افتاده است با این مضمون که منزل را تخلیه کنید و از ادامه فعالیت‌های خود دست بردارید، در غیر این صورت منزل شما به آتش کشیده خواهد شد. ما هم مجبور شدیم تمام کتاب‌ها را به صورت مخفیانه و از روی بام انتقال دهیم و منزل را ترک کنیم. روز بعد هنگام بازگشت متوجه شدیم تمام منزل زیر و رو و آشفته شده بود و خوشبختانه مدرکی به دست نیاوردند. همسر مرتب در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد، گاه آن‌قدر مجروح جابه‌جا کرده بود که لباس‌ها پش خون‌آلود بود.»

منبع: پایگاه جامع زنان کرمانشاه



تنها آرزویمان پیروزی انقلاب بود

«صدیقه قنادی»، استاد حوزه، از حضورش در فعالیت‌های سیاسی قبل از پیروزی انقلاب می‌گوید: «به دلیل فضای آلوده مدارس، خانواده به من اجازه نمی‌دادند به دبیرستان بروم. من به مکتب «نرجس» که اولین حوزه علمیه‌خواهران بود رفتم. از شاگردان استاد «طاهایی» بودم. در کلاس‌های ایشان با فعالیت‌های سیاسی آشنا شدم. سال ۵۵ و بعد از ازداجم با یک روحانی مبارز که از تبعیدی‌ها بود، به طور رسمی وارد مبارزه شدم اما ساواک حوزه را تعطیل کرد و من به صورت مخفیانه، با ایشان در ارتباط بودم. ما اعلامیه‌های امام(ره) را پخش می‌کردیم، در خانه به ضبط نوار و سخنرانی می‌پرداختیم و آن‌ها را در اختیار دیگر مبارزان قرار می‌دادیم. سال ۵۶ که باردار بودم، از این حالت برای جابه‌جایی اعلامیه‌ها و نوارها استفاده می‌کردم. چون کسی به من که باردار بودم شک نمی‌کرد. امکانات کم و خیلی هم سخت بود، وقتی من و همسرم از هم جداحافظی می‌کردیم، فکر می‌کردیم دیدار بعدی ما پشت میله‌های زندان باشد. از خانه که بیرون می‌رفتم، دیگر به فکر برگشت به خانه نبودیم و فقط تمام تلاش ما این بود که انقلاب به پیروزی برسد. [در حوزه یکی از درس‌هایی که داشتیم اقتصاد اسلامی بود که اگر دخترهای این بحث را می‌گرفتند، حکم سنگینی برای ما داشت. ما بیشتر بعد از درس، دفترها را امحای می‌کردیم. جلسات ما خیلی محدود بود و در خانه‌هایی در کوچه‌پس‌کوچه‌های مشهد تشکیل می‌شد. یکی از کارهایی که ما به غیر از کارهای اعتقادی و ایدئولوژی انجام می‌دادیم، این بود که در کنار پرستاران برای روزهایی که نیاز بود در بیمارستان برای رسیدگی به مجروحان حضور یابیم، آموزش دیدیم؛ البته تنها بیمارستان‌هایی که دکترهای انقلابی داشت.

مهرخانه: پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان